

کدام حافظ؟

نگرشی بر کتاب حافظ و شاعران روس

● علی رضا انوشیروانی

استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه شیراز anushir@shirazu.ac.ir

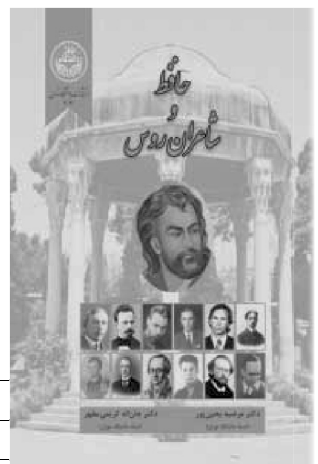
چکیده

یکی از حوزه‌های گسترده پژوهشی ادبیات تطبیقی سنتی مطالعه تأثیر شاعری بر شاعر یا شاعران دیگر فرهنگ‌هاست. تقریباً تمام تأثرات ادبی از طریق ترجمه روی می‌دهد. مترجم میانجی بین دو شاعر است و هرگونه مطالعه تأثیرات ادبی در قلمرو ادبیات تطبیقی بدون توجه به نقش مترجم و ترجمه فقیرمایه و غیرعلمی است. بنابراین در این دست مطالعات باید به چند سؤال بنیادین توجه کرد: شاعر خارجی از طریق کدام ترجمه با شاعر بیگانه آشنا شده‌است؟ آیا این ترجمه مستقیماً از زبان مبدأ صورت گرفته یا از طریق زبان میانجی؟ مترجم در چه شرایط تاریخی و گفتمانی دست به ترجمه زده‌است؟ ترجمه مورد نظر چه پذیرش و اقبالی در جامعه مقصد داشته و چه تصویری از آن شاعر در جامعه مقصد آفریده‌است؟ بدیهی است، وقتی به شاعران بزرگ ایران و جهان نظیر حافظ می‌رسیم، به تعداد مترجمان، «حافظ» داریم که هریک حافظ را براساس تفکر و نظام اندیشگانی و گفتمان‌های جامعه زمان خود درک کرده‌اند. این مقاله نگرشی است بر کتاب *حافظ و شاعران روس* و تحلیل اهداف و روش تحقیق و یافته‌های این کتاب.

کلیدواژه: تأثیر پژوهی، حافظ، غزل، شاعران روسی، ترجمه پژوهی، ادبیات تطبیقی

مقدمه

ادبیات فارسی تأثیر گسترده‌ای بر ادبیات جهان و غرب من جمله انگلستان، فرانسه و آمریکا داشته و کتاب‌های متعددی در این باره نوشته شده‌است که از آن میان می‌توان به کتاب *گستره شعر پارسی در انگلستان و آمریکا* اثر جان. دی. یوحنان^۱ (ترجمه احمد تمیم‌داری، ۱۳۸۶) و از سعدی تا آراگون: تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه نوشته



■ یحیی پور، مرضیه و جان الله کریمی مطهر (۱۳۹۷).
حافظ و شاعران روس. تهران: دانشگاه تهران

جواد حدیدی (۱۳۷۳) و تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی از حسن جوادی (۱۳۹۶) اشاره کرد. اصولاً در قلمرو ادبیات تطبیقی سنتی مطالعه تأثیرات ادبی می‌تواند، در قالب‌های مختلفی مورد بررسی قرار گیرد: تأثیر ادبیات فرهنگ یا زبانی بر ادبیات کشور یا زبانی دیگر، تأثیر نویسنده یا شاعری خاص بر ادبیاتی دیگر یا برعکس و هم‌چنین تأثیر مکتب‌های ادبی یا ژانری خاص در ادبیات بیگانه. در این میان بررسی تأثیر شاعران و نویسندگان به نام ادبیات کشوری بر شاعران و نویسندگان سایر ملل پژوهشی رایج است که شوربختانه گاه تا حد فخرفروشی قومی و بروز احساسات مبالغه‌آمیز ناسیونالیستی هم پیش رفته‌است.

بزرگان ادب کلاسیک فارسی همچون سعدی، حافظ، فردوسی، خیام، مولوی و عطار جایگاه ویژه‌ای در ادبیات جهان دارند و ترجمه‌های کامل یا گزیده‌ای از آثار آن‌ها در دست است. در این میان ترجمه حافظ به زبان‌های مختلف و تأثیر او بر دیگر شاعران جهان به دلیل کثرت تفسیر و لایه‌های معنایی غزلیاتش پیچیدگی‌ها و سؤالات متعددی را مطرح کرده‌است که ذهن پژوهشگران بسیاری را به خود مشغول ساخته‌است. به قول حمیدیان «حافظ و شعر او از چند دهه پیش، خواه و ناخواه بدل به گستره‌ای شده‌است برای تعاطی، تعامل، تضارب و تخالف آرا و افکار و نظرگاه‌های سخت گوناگون» (حمیدیان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱). پژوهشگران ادبی حافظ را هم شاعری این جهانی و یا هم آن جهانی می‌شمارند. حال وقتی صحبت از ترجمه حافظ به زبان‌های دیگر به میان می‌آید، چالش‌هایی مانند سبک، ویژگی‌های موسیقایی، وزن، قافیه، مضامین و اصطلاحات خاص حافظ چون رند، زاهد، شیخ، قلندر، زلف، می، باده، خال، شاهد، محراب، منبر، میکده، میخانه، صومعه، خرابات، عشق، ساقی، ریا، مدعی، دلق و سجاده به آن اضافه می‌شود.

دیک دیویس^۲ (۱۹۴۵-)، استاد ادبیات فارسی دانشگاه اوهایو و مترجم منطق الطیر عطار و شاهنامه فردوسی در «ترجمه‌ناپذیری حافظ» (۲۰۰۴) چنین می‌گوید:

چند سال پیش ناشری به من پیشنهاد کرد که گزیده‌هایی از غزلیات حافظ را به‌صورت منظوم ترجمه کنم. این پیشنهاد مایهٔ مسرت من شد؛ زیرا عموماً حافظ، شاعر میانهٔ سدهٔ چهاردهم میلادی را بزرگ‌ترین غزل‌سرای ایران می‌دانند و ترجمهٔ گزیده‌ای از غزلیات او به نظر امر خطیری بود که به زحمتش می‌ارزید. دست به کار ترجمهٔ چند غزل شدم، ولی پس از بارها بازنگری و بازنویسی، معمولاً با نتایج ناامیدکننده‌ای روبرو می‌شدم. ترجمهٔ غزل‌های حافظ به نظرم بسیار دشوار آمد و همهٔ مشکلاتی که هنگام ترجمهٔ اشعار دیگر شعرای کلاسیک ایرانی به آن‌ها برخورد کرده بودم، دو چندان شده بود» (دیویس، ۱۳۹۱: ۶۳).

یکی از مشکلاتی که دیویس به آن اشاره می‌کند، جنبه‌های عرفانی شعر فارسی و به‌خصوص غزلیات حافظ است. ترجمهٔ «استعاره‌هایی چون شراب، مستی و تقابل رند و زاهد» (همان: ۶۵) در سنت ادبی غرب مفاهیم کاملاً متفاوتی را در ذهن خواننده متبادر می‌کند. دیویس به شگردهای اشعار غنایی و استفاده از «زبان مدیحه‌آمیز» (همان: ۶۸) و صناعات ادبی و شاعرانگی و ویژگی‌های بلاغی در شعر فارسی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد:

آثار برخی از شاعران را ظاهراً ترجمه‌ناپذیر می‌دانند، یا واقعاً این گونه‌اند و اینان را غالباً شاعرانی می‌پندارند که روح شاعرانهٔ ملت خویش را به ظرفیت‌ترین وجه ممکن بیان می‌کنند، مانند پوشکین^۳ در روسیه، گوته^۴ در آلمان و حافظ در ایران. شاعرانی که هویت یک ملت را در آثار خود تلخیص می‌کنند، دقیقاً همان‌ها هستند که شعرشان بیش از همه در مقابل ترجمه مقاومت می‌کند و امکان دارد که این خصیصه به آنان قداستی رمانتیک و کمابیش نژادی ببخشد. ترجمه‌ناپذیری شعر این شاعران ناشی از این واقعیت است که شعرشان عمیقاً از روح فرهنگ و نژاد آن ملت متأثر است که با کلمات هیچ زبان دیگری به بیان در نمی‌آید (همان: ۷۴).

در مطالعات سنتی ادبیات تطبیقی که به بررسی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نویسندگان و شاعران می‌پردازد، ترجمه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بیشتر تأثرات ادبی از طریق ترجمه روی می‌دهد. مترجم میانجی ارتباط بین دو نویسنده و فرهنگ است و هرگونه مطالعهٔ تأثرات ادبی در قلمرو ادبیات تطبیقی بدون توجه به نقش مترجم و ترجمه - که متأسفانه در فضای آکادمیک ایران باب شده‌است - فقیرمایه و غیرقابل استناد است. بنابراین وقتی در ادبیات تطبیقی سخن از تأثیر شاعری در شاعرانی از زبانی دیگر می‌شود، ابتدا باید به چند سؤال بنیادین پاسخ داد: شاعر خارجی با کدام ترجمهٔ حافظ آشنا بوده‌است؟ آیا این ترجمه مستقیماً از زبان فارسی صورت گرفته یا از طریق زبان میانجی؟ مترجم در چه شرایط مکانی و زمانی، یا به سخن دیگر، در درون کدام گفتمان مسلط دست به ترجمه زده‌است؟ بدیهی است که به تعداد مترجمان، «حافظ»

داریم که هریک حافظ را براساس تفکر و نظام اندیشگانی و گفتمان‌های جامعه‌ی زمان خود درک کرده‌اند.

معرفی کتاب

کتاب *حافظ و شاعران روس*، اثر مرضیه یحیی‌پور و جان‌اله کریمی‌مطهر، استادان ادبیات روسی دانشگاه تهران، از جمله آثار منتشرشده در سال ۱۳۹۷ از سوی انتشارات دانشگاه تهران است. کتاب با مقدمه‌ی کوتاه نویسندگان شروع می‌شود. «جایگاه حافظ در میان اهل ادب روسی از ابتدای حضورش در روسیه تا به امروز والا ارزیابی می‌شود» (یحیی‌پور و کریمی‌مطهر، ۱۳۹۷: ۱۲). در ادامه‌ی مقدمه نویسندگان به چند نکته‌ی مهم در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی من جمله اهمیت ترجمه اشاره می‌کنند و اظهار می‌دارند: «بیشترین آشنایی روس‌ها با حافظ از طریق آثار و اندیشه‌های گونه‌ی صورت گرفته‌است و از دلایل عمده‌ی توجه شاعران روس به خواجه‌ی شیراز را می‌توان تأثیرپذیری گونه‌ی حافظ دانست. همچنین سبک غزل، زهد و پارسایی، رندی، ترنم اشعار و عرفانی - فلسفی بودن غزلیات، از دیگر دلایل توجه روس‌ها به حافظ است. آزاداندیشی، نغز‌گویی، صوفی‌گری و سخنان فیلسوفانه و عارفانه‌ی حافظ سبب شد که این شاعر سرزمین فارس، تا به امروز در قلمرو شاعران روسی به جلوه‌گری خویش ادامه دهد و موجب غنای شعر و ادب روسی شود. همچنین، نغمه‌های حافظ به گسترش سبک غزل در روسیه کمک کرده‌است» (همان: ۱۲). نویسندگان درمورد ترجمه‌ی حافظ می‌گویند که ادیبان و روشنفکران سرزمین روس که ابتدا از طریق ترجمه‌های آلمانی با غزلیات حافظ آشنا شده بودند، نخستین بار توانستند با ترجمه‌های اشعار او به روسی توسط مترجمانی از قبیل اوسپ ایوانوویچ سینکوفسکی و آکساندر بیستوژف آشنا شوند. آخرین ترجمه از فارسی به روسی هم به همت چند استاد انستیتوی شرق‌شناسی دانشگاه دولتی لمانوسف مسکو صورت گرفته که فقط جلد اول آن در سال ۲۰۱۲ م. چاپ شده‌است (همان: ۱۲). نویسندگان از قول براگینسکی، ایران‌شناس معروف روسی، در باره‌ی غزلیات خواجه‌ی شیراز چنین می‌گویند: «علت تأثیرگذاری غزل حافظ به دلیل فرم تکامل‌یافته‌ی آن است و هر کلمه‌ی غزلش تأثیر مستقیم بر جان انسان می‌گذارد. اشعار حافظ اوج غزل‌سرایی است» (همان: ۱۳). سپس نویسندگان هدف کتاب را چنین توضیح می‌دهند:

کتاب پیش رو مجموعه‌ی اشعاری است که شاعران روسیه در ستایش خواجه حافظ شیرازی و آثارش سروده‌اند. بررسی اشعار سروده‌شده‌ی شاعران روسی در وصف حافظ و اشعارش حاکی از آن است که همه‌ی آن‌ها اعم از متقدمین، متأخرین و معاصرین به‌خوبی با زندگی، تخلص حافظ و حال‌وهوای اشعارش آشنا بوده‌اند. واژه‌هایی مانند عارف، عندلیب (بلبل)، ساقی، زاهد، خرقة، وجد، دوست، مه‌رو، جام، می، سرو، گل‌های سرخ شیراز و غیره در اشعار روس به تاسی از حافظ چشم‌نوازند (همان: ۱۳).

نویسندگان بیست و چهار شاعر را از سده‌های نوزدهم و بیستم (پیش از ۱۹۹۰ م)

روس انتخاب کرده‌اند. «همچنین اشعار براساس دو دوره از تاریخ روسیه، تزاری و سوسیالیستی که از نظر ساختار اجتماعی و اعتقادی بسیار متفاوت با یکدیگرند، انتخاب شده‌اند. ... شاعران روس در بیش از پنجاه شعر (اشعار کتاب حاضر)، از حافظ نام برده‌اند و اندیشه‌های حافظ در اشعارشان بازتاب یافته‌است. شاعران روسی با ژرفاندیشی در شعر حافظ، به بهره‌گیری از شگردهای هنری وی همت گماشته‌اند» (همان: ۱۴).

طبق نظر نویسندگان «مخاطبان کتاب، دانشجویان زبان و ادبیات فارسی، روسی، ادبیات تطبیقی و همچنین کلیه دانش‌پژوهان و حافظ‌پژوهان ایرانی و خارجی است» (همان: ۱۴).

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۳۷

پس از این مقدمه، کتاب با «حافظ در محفل شاعران روس» که بخش اصلی کتاب است، ادامه می‌یابد. هر فصل از این بخش کتاب به یکی از بیست و چهار شاعر روس سده‌های نوزدهم و بیستم براساس الفبای روسی اختصاص داده شده‌است. هر فصلی شامل تصویری از شاعر مورد نظر و شرح حال مختصر وی است که گاه با تصویری از جلد کتاب شاعر یا مکانی مرتبط با شاعر همراه است. سپس اشعاری از او به زبان روسی و ترجمه فارسی منشور آن آورده شده‌است که گاه با توضیحات مختصری همراه است. برای آشنا شدن با محتوا و روش تحقیق کتاب به ذکر چند نمونه بارز بسنده می‌کنم. نیکالای آسیف^۵ (۱۸۸۹-۱۹۶۳ م.) اولین شاعری است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. او در منطقه کورسک متولد شد. پس از اتمام دوره دبیرستان به انستیتوی بازرگانی مسکو رفت. در مجلاتی شعر چاپ می‌کرد. از اشعار او نام برده می‌شود. به فوتوریسم علاقه داشت. برخورد حکومت با آسیف متفاوت بود. گاه مورد لطف و عنایت بود و گاه مورد غضب قرار می‌گرفت، چون طبق میل حزب کمونیست کتاب نمی‌نوشت. هفتاد کتاب منتشر کرد و با فرهنگ شرقی آشنا بود. «از قرآن کریم سخن به میان آورده‌است و کلماتی مانند قرآن و ملا» در اشعارش آمده‌است و واژه بلیل با تلفظ فارسی آوانگاری روسی شده‌است (همان: ۲۰-۱۷). بعد هم اشعار او به روسی (۲۱-۲۰) و بعد ترجمه فارسی آن به قلم نویسندگان (همان: ۲۳-۲۲) آمده‌است. آسیف کتاب شعری با عنوان «آکسانا» دارد که آن را در سال ۱۹۱۶ م. چاپ و به همسر زیبارویش هدیه کرد (همان: ۲۳). پایان بخش این فصل هم قسمتی از شعر «درود فرستم به ابرهایی ز مشرق زمین» است که در آن نام حافظ به این صورت آمده‌است: آیا به ندای من پاسخ دادند/ یا شهرت، خود، شما را فرستاد/ ابرهای پرندۀ حافظ‌هایی که مدهوش سعادتمند (همان: ۲۵). بدین سان این فصل کتاب (ص.ص ۲۵-۱۷) تمام می‌شود و نویسندگان به سراغ شاعر بعدی می‌روند.

دومین شاعر کانستانتین بالمونت^۶ (۱۸۶۷-۱۹۴۲ م.) از پیشروان مکتب سمبولیسم روسی است. او بیشترین بهره را از عناصر طبیعت برای بیان اندیشه‌های خود برده‌است (همان: ۲۸-۲۷). بعد هم شعر «قوی سپید» او به روسی و فارسی به‌عنوان نمونه شعر طبیعت بالمونت آورده شده‌است. بحث در مورد اشعار سمبولیستی او ادامه می‌یابد و به

علاقه بالمولوت به شرق و من جمله قرآن و ایران اشاراتی می‌شود و نمونه‌هایی ذکر می‌گردد. بلبل سیمای مرکزی شعر «عندلیب» بالمولوت است که پرندهای مقدس و عرفانی است (همان: ۴۲ و ۴۰). در مصرع‌های پایانی شعر، بالمولوت نام چند شاعر برجسته ایرانی را یادآوری می‌کند. نویسندگان همچنین به شعرهای دیگر بالمولوت اشاره می‌کنند که «به تاسی از مولانا» سروده و تأثیر «سماع مولانا» در آن آشکار است. نویسندگان شعر «جلال‌الدین رومی» بالمولوت (۱۹۰۷م.) را نتیجه غرق شدن او در «مطالعه تعلیمات فلسفی و مذهبی» (همان: ۴۹) می‌دانند. نویسندگان بین سماع مولانا و سمبولیسم بالمولوت رابطه معناداری می‌بینند. «چنین دیدگاهی با بعضی از ایده‌های سمبولیسم هماهنگ بود که درک دیگری از نماد جسم دارد و شما را مجبور می‌کند، به این فکر کنید که چطور روح و اراده انسان از طریق حرکت بیان می‌شود، به صورت غیر کلامی و با ژست (نماد) انسان با دنیا گفت‌وگو می‌کند» (همان: ۵۱). در بیست و شش صفحه‌ای که به بالمولوت اختصاص داده شده است، فقط چند بار نام «حافظ» در اشعار بالمولوت ذکر شده است.

چهارمین شاعر رسول حمزه‌تف^۷ (۲۰۰۳-۱۹۲۳م.) شاعر و فعال سیاسی آواری قفقازی تبار روسیه است که اشعارش را درباره حافظ به زبان آواری سروده و بعد به روسی ترجمه شده است (همان: ۶۳). نویسندگان در باره حمزه‌تف چنین می‌گویند: «آثار غنی شعر فارسی که عشق و علاقه فراوانی به آن داشت، تأثیر زیادی بر آثار وی گذاشت ... و در تاسی از استادان شعر و ادب فارسی، مجموعه‌های بزرگ اشعار خود «چهارپاره» و «هشت‌پاره» را سرود ...» (همان: ۶۵). حمزه‌تف شعرهایی به شهر شیراز و حافظ اهدا کرد که نشان‌دهنده «بیشترین و روشن‌ترین تأثیر» حافظ بر شاعر است (همان: ۶۶). در شعر «در شیراز» شاعر قفقازی تبار سه گفت‌وگو دارد که سومین آن با «زن مه‌رو، آن ترک شیرازی است که حافظ حاضر است، برای او سمرقند و بخارا را ببخشد» (همان). او در این شعر حافظ را چنین می‌ستاید: «حافظ پس از مقایسه زندگی با جام تهی / چنین می‌پنداشت، / خسیس هم نبود، برای خال یار، / سمرقند و بخارا را بخشید» (همان: ۶۸). نویسندگان در شعر دیگر حمزه‌تف با عنوان «حافظ شیراز را ترک نکرد»، تعجب شاعر آواری را نشان می‌دهند که چگونه «حافظ بودن در کنار زیبارویان شیرازی را به اصفهان و همه جهان ترجیح داده است» (همان: ۶۹)، در حالی که سعدی چنین نبوده است. «قاصدان، مثل شب عبوس / سطور مهربانانه اجتناب را می‌بردند / او حافظ) به حاکمان می‌نوشت: برای یک روز هم نمی‌توانم / زیبارویان شیراز را رها کنم» (همان: ۶۹).

هشتمین شاعر میخائیل زینکویچ^۸ (۱۸۸۶-۱۹۷۳م.) است که در سال ۱۹۴۷م. به حزب کمونیست پیوست و مترجم آثار رابرت اوئی استیونس، شکسپیر و شاعران آمریکایی بود. او شعری با عنوان «شعر حافظ بر ردای کشیش» سروده که در آن کشیشی مسیحی به خاطر علاقه‌اش به حافظ اشعار او را بر ردای خود زردوزی کرده بود و

زینکویچ همان شعر را سرلوحه شعر خود قرار می‌دهد (همان: ۱۲۵). در پایان این بخش سراینده شعر از این که اشعار حافظ بر روی ردای کشیش زدروزی شده، اظهار نگرانی می‌کند؛ چون جای اشعار حافظ بر روی ردای کشیش نیست، چراکه سبب برانگیختن احساس به زیبایی‌های زمینی می‌شود» (همان: ۱۳۰). بنابراین از دید زینکویچ، جای «مهروی زیبای برهنه» شعر حافظ براننده کلیسا و لباس مقدس کشیش نیست (همان). هفدهمین شاعر آکساندر سرگئی یویچ پوشکین (۱۸۷۳-۱۷۹۹م)، «عندلیب سخن روسی» است. این بخش چندان به جایگاه حافظ در اشعار پوشکین نمی‌پردازد و گذرا به چند مورد اشاره می‌کند، از جمله این که «پوشکین اشعاری نیز به تقلید از سعدی و حافظ با عنوان «به تأسی از عرب» و «از حافظ» سروده‌است. ... درباره شعر «از حافظ» نیز برخی از منتقدان روسی اشاره کرده‌اند که این شعر از لحاظ شکل و محتوا هیچ ارتباطی با حافظ ندارد و فقط رنگ و ویژگی‌های شرقی دارد» (همان: ۲۲۰).

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۳۹

بیست و دومین شاعر آفاناسی آفاناسیویچ فت^۱ (۱۸۹۲-۱۸۲۰م) شاعر و مترجم است. او از شاعران طبیعت است و در «به تصویر کشیدن روح و روان و احساس» نوآوری کرد (همان: ۲۷۹). فت علاوه بر «فاوست» گوته و آثار آرتور شوپنهاور، اشعار سعدی و حافظ را نیز از ترجمه آلمانی آن به روسی برگرداند (همان: ۲۷۹). مجموعه «از حافظ» شامل سخن مترجم و ۲۷ شعر است که در سال‌های ۱۸۵۹م. و ۱۸۶۰م. از ترجمه دائومر^{۱۰} (۱۸۷۵-۱۸۰۰م)، شاعر و فیلسوف آلمانی که در سال ۱۸۴۶م. در هامبورگ چاپ شده بود، به وسیله فت به روسی برگردانده شدند ... «اما ترجمه‌های آلمانی آن‌طور که بعداً مشخص شد، تقلید آزاد یا به عبارت دقیق‌تر آثار اصلی خود دائومر با حال و هوای حافظ بودند» (همان: ۲۸۰). در ادامه نویسندگان اشعار شماره‌های ۳ و ۲۷ و متن اصلی مقدمه مترجم [فت] از مجموعه «از حافظ» را که به نثر است، به زبان روسی و فارسی نقل می‌کنند و در پایان، فهرست اشعار فت را به ترتیب الفبای روسی و ترجمه فارسی آن در جدولی اضافه می‌کنند (همان: ۲۸۹).

در آغاز کتاب دو فهرست آمده‌است: «اسامی شاعران به ترتیب الفبای روسی» و «اسامی شاعران به ترتیب الفبای فارسی» و پایان بخش کتاب دو فهرست است: فهرست اشعار به ترتیب الفبای روسی با آوردن ترجمه فارسی، عنوان و شماره صفحه و فهرست اشعار به ترتیب الفبای فارسی به همان صورت. در پایان هم «مقالات چاپ‌شده در نشریات معتبر داخلی و سخنرانی‌ها در همایش‌های ملی و بین‌المللی مؤلفان کتاب درباره خواجه حافظ شیراز در آثار روسی» که شامل ۳۴ اثر است که نام نویسنده یا نویسندگان در آن ذکر نشده‌است. به احتمال زیاد این ۳۴ اثر و سخنرانی کار مشترک نویسندگان است. در پایان، منابع فارسی و روسی کتاب آورده شده‌است.

از این کتاب ۳۱۹ صفحه‌ای، ۲۸۳ صفحه به شرح حال و زندگی شاعران و اشعارشان به زبان روسی و ترجمه فارسی آن می‌پردازد که از این میان ۸۵ صفحه، یعنی حدود سی درصد آن به متن روسی اشعار اختصاص داده شده‌است.

تصویر رو و پشت جلد کتاب به ترتیب، به فارسی و روسی شامل تصویر آرامگاه حافظ با تصویر حافظ در وسط و عکس بیست و چهار شاعر روس در پایین صفحه است. جلد کتاب چشم‌نواز طراحی شده و قطع و اندازه قلم و صفحه‌آرایی آن مناسب است.

تحلیل انتقادی کتاب

در عنوان کتاب *حافظ و شاعران روس*، حرف ربط «و» را چگونه باید تفسیر کرد؟ اگر خواننده مانند نگارنده دانشجوی ادبیات تطبیقی باشد «و» را به معنای ارتباط بین حافظ و شاعران روس و در نتیجه کتاب را در قلمرو ادبیات تطبیقی می‌سنجد؛ چون یکی از اهداف ادبیات تطبیقی پی‌بردن به ارتباطات میان ادیبان فرهنگ‌های مختلف است. چنین برداشتی البته با شواهدی از مقدمه کتاب و پانویس نویسندگان مؤکد می‌شود. در پانویس مقدمه آمده است: «پیش از این علاوه بر تدریس این مباحث از ۱۳۷۶ در دانشگاه تهران و سخنرانی‌ها و چاپ مقالات متعدد ... هفت کتاب ... نیز با مضمون تأثیر مشرق‌زمین، از جمله ایران و شاعران ایرانی (به‌ویژه سعدی و حافظ) بر ادبیات روسی منتشر شد و مؤلفان در حال تکمیل این مجموعه هستند» (همان: ۱۳).

علاوه بر این اصطلاحاتی همچون «تأثیرپذیری»، «موجب غنای شعر و ادب روس» و «بهره‌گیری از شگردهای هنری» در رشته ادبیات تطبیقی بر مفاهیم خاصی دلالت می‌کند. تأثر ادبی بدون تردید یکی از حوزه‌های گسترده پژوهش در قلمرو ادبیات تطبیقی است. زیگبرت پراور^{۱۱} در کتاب *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*^{۱۲} (۱۳۹۶) و فرانسوا یوست^{۱۳} در کتاب *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*^{۱۴} (۱۳۹۷) در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند و روش پژوهش این‌گونه مطالعات را توضیح داده‌اند. می‌دانیم که هیچ تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری در خلأ اتفاق نمی‌افتد و تحلیل شرایط زمانی و مکانی از اهمیت خاصی برخوردار است. همچنین می‌دانیم که تأثیرپذیری با «تقلید»، «تأسی» و «ستایش» تفاوت دارد. نگارنده در نوشته‌های قبلی خود، درهم‌تنیدگی و پیچیدگی‌های حوزه مطالعات تأثر ادبی را توضیح داده‌است و در این مجال اندک نیازی به تکرار آن نیست. فقط اشاره‌وار می‌گویم که سه عامل عمده شامل نحوه تأثیرگذاری و واسطه آشنایی، بافت اجتماعی و فرهنگی دو جامعه فرستنده و دریافت‌کننده و از آن خودسازی و خلاقیت نویسنده پذیرنده نقشی حیاتی در این‌گونه مطالعات دارند. مقدمه هر چند کوتاه نویسندگان (ص.ص ۱۴-۱۱) بیانگر این نکته است که نویسندگان از چنین مفاهیم ژرفی در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی آگاه هستند، ولی به دلایل نامعلومی بدان نمی‌پردازند. همان‌طور که در بالا اشاره شد، ترجمه نقش غیرقابل انکار، اساسی و پیچیده‌ای در مطالعات تأثر ادبی دارد که در مورد ترجمه غزلیات حافظ دشواری‌ها صدچندان می‌شود، ولی نویسندگان ناباورانه و ساده‌نگرانه از کنار آن رد شده‌اند. در مثل نویسندگان اشاره می‌کنند: «بیشترین آشنایی روس‌ها با حافظ از طریق آثار و اندیشه‌های گوته صورت گرفته‌است و از دلایل عمده توجه شاعران روس به خواجه شیراز را می‌توان

تأثیرپذیری گوته از حافظ دانست» (همان: ۱۲). نکته مهمی مطرح می‌شود، ولی رمزگشایی نمی‌شود. نکته اول آن که شاعران روس از طریق ترجمه روسی اشعار گوته با حافظ آشنا می‌شوند. گوته خود عمدتاً از طریق ترجمه فون هامر پورگشتال^{۱۵} با حافظ و ادبیات فارسی آشنا شد که این ترجمه آلمانی هم مانند هر ترجمه دیگری، محل بحث است. از طرف دیگر گوته در ۶۵ سالگی و در اوج پختگی و بلوغ فکری با حافظ آشنا شد. هم‌چنین می‌دانیم که گوته در شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاصی می‌زیست و می‌نوشت. گوته‌شناسان به ما گفته‌اند که گوته با نبوغ شاعرانگی و نظام اندیشگانی پیشین خود به سراغ ادبیات مشرق‌زمین و حافظ رفت و بسیار از دیگران آموخت، ولی آن آموزه‌ها را از آن خود ساخت. به سخن دیگر، گوته حافظ را آلمانیزه کرد و بر او جامعه آلمانی پوشانید. ارزش پژوهش ادبیات تطبیقی دقیقاً در همین نکته‌های ظریف نهفته است تا نشان دهد، چگونه تأثیرپذیری به خلاقیت و نوآوری شاعرانه و غنی‌ساختن ادبیات ملی می‌انجامد، سخنی که در این کتاب بارور نمی‌شود.

آن‌طور که نویسندگان در مقدمه کتاب می‌گویند، ادیبان روسی ابتدا از طریق ترجمه‌های آلمانی و سپس از طریق ترجمه‌های فارسی به روسی با حافظ آشنا شدند و از چند مترجم نام می‌برند، ولی در مورد کیفیت و پذیرش هیچ‌یک از این ترجمه‌ها در روسیه اظهار نظری نمی‌کنند. بی‌شک بدون بررسی کیفی و تحلیل مقایسه‌ای ترجمه‌های آلمانی، آلمانی به روسی یا روسی به فارسی اشعار حافظ نمی‌توان در مورد تأثیر غزلیات حافظ بر شاعران این سرزمین سخن گفت. نویسندگان کتاب خود بر این نکته واقف هستند و می‌گویند: «اما از آن جایی که هر بیت از اشعار حافظ طنز، ترفند و رندی خاص خود را دارد و همچنین به دلیل وجود تفاسیر گوناگون، طبیعی است که انتقال فکر اصلی، زبان، سبک غزل و آهنگ گفتار اشعار به زبان مقصد بسیار دشوار باشد. در هر حال ضرورت دارد که حافظ را بخوانند و بشناسند» (همان: ۱۳-۱۲). تناقضات آشکاری در این بیان به چشم می‌خورد. شایسته‌تر این بود که نویسندگان چند بیت از ترجمه روسی یک غزل حافظ را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کردند و نشان می‌دادند که مترجم روسی با طنز و ترفند و رندی و آهنگ اشعار حافظ چه کرده است تا مجبور نمی‌شدند، شتاب‌زده به این نتیجه برسند که «در هر حال ضرورت دارد که حافظ را بخوانند و بشناسند».

یکی از مباحث دیرینه و جذاب ادبیات تطبیقی، ژانرشناسی تطبیقی است. در این گونه مطالعات، پژوهشگر به دنبال آن است که ببیند چگونه ارتباطات ادبی بین دو فرهنگ به ظهور یا رشد ژانری انجامیده است. نویسندگان به‌درستی به این نکته مهم اشاره می‌کنند که «نغمه‌های حافظ به گسترش سبک غزل در روسیه کمک کرده است» (همان: ۱۲)، ولی درباره چنین رخداد ادبی چشمگیری هیچ توضیحی نمی‌دهند. آیا ژانر غزل در ادبیات کلاسیک روسی وجود داشته است؟ اگر وجود داشته است، ویژگی‌های سبکی آن چیست؟ چه وجوه مشترکی با غزل در ادب فارسی دارد؟ آیا حافظ تنها

غزل سرای ایرانی است که بر غزل روسی تأثیر گذاشته است؟ چگونه می توان این ادعا را ثابت کرد؟ و سؤالات پژوهشی متعدد دیگری که پاسخ گویی به آن ها نیازمند فرصت بیشتری است.

اما ناگهان در پایان مقدمه، هدف کتاب ظاهراً عوض می شود و نویسندگان می گویند: کتاب پیش رو مجموعه اشعاری است که شاعران روسیه در ستایش خواجه حافظ شیرای و آثارش سروده اند. بررسی اشعار سروده شده شاعران روسی در وصف حافظ و اشعارش حاکی از آن است که همه آن ها اعم از متقدمین، متأخرین و معاصرین به خوبی با زندگی، تخلص حافظ و حال و هوای اشعارش آشنا بوده اند. واژه هایی مانند عارف، عنعلیلب (بلبل)، ساقی، زاهد، خرّقه، وجد، دوست، مهرو، جام، می، سرو، گل های سرخ شیراز و غیره در اشعار روس به تاسی از حافظ چشم نوازند (همان: ۱۳).

«ستایش» حافظ در اشعار شاعران روسی دقیقاً به چه معنی است؟ اصولاً چرا حافظ را ستوده اند؟ آیا ستودن حافظ به خاطر مضامین والای غزلیات اوست، یا برای شگردهای هنری اش؟ این شاعران که گاه حافظ را از طریق چندین واسطه ناشناخته شناخته اند، چه تصویری از حافظ و زندگی او در ذهن داشته اند؟ کدام حافظ را و برای چه ستوده اند؟ پدیده شهرت و اقبال شاعری در فرهنگی دیگر از جمله حوزه های پژوهشی ادبیات تطبیقی است که پرآورد در کتاب درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی فصل مشروحی را بدان اختصاص داده است که در این مقدمه مختصر نویسندگان فرصت پرداختن به آن را نیافته اند.

نویسندگان کتاب اشاره ای نمی کنند که کدام ترجمه های آلمانی یا روسی در دسترس این بیست و چهار شاعر روسی بوده است. مهم تر این که چگونه کاربرد واژه های «چشم نواز» در اشعار ادیبان روسی نشانه «تاسی» آنان از حافظ است؟ مگر به جز حافظ شاعر فارسی زبان دیگری از این واژه ها استفاده نکرده است؟ حتی اگر این واژه ها خاص حافظ باشند، آیا صرف آوانگاری و کاربرد آن ها در شعر شاعران روس می تواند، دال بر تاسی آنان از حافظ یا ستایش او باشد؟ حتی اگر این فرض را بپذیریم که این شاعران روسی به پیروی (تاسی) از حافظ از این واژه ها استفاده کرده اند، چه نتیجه پژوهشی حاصل می شود؟

در مقدمه کتاب آمده است که انتخاب بیست و چهار شاعر روسی سده های نوزدهم و بیستم «بر اساس دو دوره از تاریخ روسیه تزاری و سوسیالیستی که از نظر ساختار اجتماعی و اعتقادی بسیار متفاوت با یکدیگرند، انتخاب شده اند. بررسی اشعار این دو دوره نشان می دهد که از جایگاه والای کلام خواجه حافظ شیرازی در روسیه در هیچ زمانی و شرایطی کاسته نشده است و هیچ گاه حضور پرمهر شمس شیراز رو به افول و خاموشی ننهاده است. شاعران روس در بیش از پنجاه شعر (اشعار کتاب حاضر) از حافظ نام برده اند و اندیشه های حافظ در اشعارشان بازتاب یافته است. شاعران روسی با ژرف اندیشی در شعر حافظ به بهره گیری از شگردهای هنری وی همت گماشته اند» (همان: ۱۴).

تأکید نویسندگان بر این است که جایگاه والا و تأثیر اندیشه‌های حافظ نزد شاعران روس در دو دوره تاریخی و گفتمانی متفاوت تزاری و سوسیالیستی هیچ کاستی نیافته است. نویسندگان در تأیید این نکته به این بیت حافظ استناد می‌کنند: «شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است/ آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش» (همان: ۱۴). ولی اشعار شاعران منتخب روسی خلاف این را نشان می‌دهد و بیانگر این نکته است که درک آنان از غزلیات حافظ بسیار متفاوت بوده است. در واقع هریک حافظ را طبق سلیقه و ذوق شاعرانه و گفتمان مسلط زمان خود ساخته و پرداخته‌اند و هر یک، بیش و کم حافظ خود را ستوده‌اند.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۴۳

رسول حمزه‌تف (۲۰۰۳-۱۹۲۳ م.) شاعر و فعال سیاسی آواری قفقازی تبار روسیه است که اشعارش را باره حافظ به زبان آواری سروده و بعد به روسی ترجمه شده است (همان: ۶۳). «حافظ پس از مقایسه زندگی با جام تهی/ چنین می‌پنداشت،/ خسیس هم نبود، برای خال یاره،/ سمرقند و بخارا را بخشید» (همان: ۶۸). شعر حمزه‌تف «حافظ شیراز را ترک نکرد» نشان می‌دهد: «حافظ بودن در کنار زیبارویان شیرازی را به اصفهان و همه جهان ترجیح داده است. ... او (حافظ) به حاکمان می‌نوشت: برای یک روز هم نمی‌توانم/ زیبارویان شیراز را رها کنم» (همان: ۶۹)، اما میخائیل زینکویچ (۱۹۷۳-۱۸۸۶ م.) که در سال ۱۹۴۷ م. به حزب کمونیست پیوست، شعری با عنوان «شعر حافظ بر ردای کشیش» سروده که در آن کشیشی مسیحی به خاطر علاقه‌اش به حافظ اشعار او را بر ردای خود زردوزی کرده بود، ولی از دید سراینده شعر «مه‌روی زیبای برهنه» شعر حافظ براننده کلیسا و لباس مقدس کشیش نیست (همان: ۱۳۰) و نیکالای گومیلیوف^{۱۶} (۱۸۸۶-۱۹۲۱ م.) مسحور فضای معنوی و عرفان شرق است (همان: ۸۸) و الکسی الکساندروویچ سورکوف^{۱۷} (۱۸۹۹-۱۹۸۳ م.) نویسنده حزب کمونیست شوروی شعری با عنوان «شیراز» (۱۹۴۶ م.) دارد و «در این شعر مردمان شیراز را نکوهش می‌کند و از هجوم فرهنگ بیگانه انگلیسی به شیراز که سبب نابودی ارزش‌های اندیشمندان شده، فغان برآورده است...» (همان: ۲۵۱) و درمورد پوشکین نویسندگان اشاره می‌کنند که او شعر «از حافظ» را به تاسی از سعدی و حافظ سروده است، ولی بلافاصله به نظر منتقدان روسی اشاره می‌کنند که این شعر از لحاظ شکل و محتوا هیچ ارتباطی با حافظ ندارد و فقط رنگ و ویژگی‌های شرقی دارد» (همان: ۲۲۰).

آفاناسی فت شاعر و مترجم است که طبق نظر نویسندگان کتاب در ترجمه‌اش ضمن حفظ ظرافت شعر حافظ، خود را ملزم به رعایت وزن و قافیه نیز کرده است. این نکته در خور تعمق است که فت زبان فارسی نمی‌داند و حافظ را از طریق ترجمه و تفسیر آزاد دائومر به زبان آلمانی که دائومر هم فارسی نمی‌دانسته، شناخته است (همان: ۲۸۱). اشعار حافظ دست‌کم از طریق دو میانجی به فت رسیده است، حال چطور فت توانسته ظرائف شعر حافظ و حتی وزن و قافیه را رعایت کند؟ این نکات سزاوار تأمل است که از حوصله این کتاب خارج است.

بهره‌گیری از شگردهای هنری شاعری در فرهنگ و زبان بیگانه از دیگر حوزه‌های پژوهشی در مطالعات ادبیات تطبیقی است که در مورد حافظ و شاعران روس هم در خور دقت نظر و تحلیل است، ولی نویسندگان کتاب مجال ورود به این بحث را نیز پیدا نکرده‌اند.

عنوانی که برای کتاب اختیار شده است و برخی اشارات در مقدمه، این نوید را می‌دهد که هدف اصلی کتاب بررسی تأثیر غزلیات حافظ در شعر شاعران روسی و گسترش ژانر غزل در روسیه است، ولی پیکره و روش تحقیق کتاب چنین فرضیه‌ای را بر نمی‌تابد. اگر کتاب را طبق نظر نویسندگان، مجموعه اشعاری بدانیم که شاعران روسیه در ستایش حافظ سروده‌اند، ماهیت این ستایش و مصادیق آن روشن نیست. به‌عنوان مثال فصل اول کتاب درباره نیکالای آسیف و فصل آخر کتاب درباره الکساندر چایکف^{۱۸}، بر اساس آنچه در این کتاب آمده است، کمترین پیوند ادبی با غزلیات حافظ و ستایش او دارد.

چیدمان شاعران روسی براساس الفبای روسی، نام خانوادگی آن‌هاست و نه مثلاً بافت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آنان. لذا حمزه‌تف (۲۰۰۳-۱۹۲۳ م.) در فصل چهارم و پوشکین (۱۸۳۷-۱۷۹۹ م.) در فصل هفدهم کتاب آمده است و بدین سان خواننده از سیر تحول تاریخی تأثیر یا ستایش حافظ در میان شاعران روسی آگاه نمی‌شود. به تفاوت نگاه شاعران قرن نوزدهم و بیستم روسیه یا شاعران روسیه تزاری و شوروی سوسیالیستی به غزلیات حافظ توجه نمی‌شود، گو این که هر دو گروه خصلت‌های یکسان و همسازی در حافظ یافته‌اند و در اشعار خود به آن تأسی جسته‌اند. هرچند واژه «تأسی» بسامد بالایی در این کتاب دارد، ولی هیچ‌گاه تعریف جامع و کاملی از آن داده نمی‌شود و با واژه‌های دیگری نظیر تأثیر، الهام و تقلید خلط می‌شود.

از همین نویسندگان، کتاب دیگری با عنوان سعدی و شاعران روس (۱۳۹۶)، انتشارات دانشگاه تهران) نیز منتشر شده است. در مقدمه کوتاه این کتاب توضیح داده شده است که اشعار منتخب بیست و شش شاعر روس که سعدی را ستوده‌اند یا به تأسی از او شعری سروده‌اند، به روسی همراه با ترجمه فارسی آورده شده است (ص. ۱۷-۱۵). هشت شاعر این کتاب با کتاب حافظ و شاعران روس مشترک هستند و از این رو، شرح حال زندگی آن‌ها تقریباً یکسان است. هر دو کتاب از ساختار و روش مشابهی پیروی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

هدف کتاب حافظ و شاعران روس هر چه باشد، مسلماً فهرست‌نگاری، خودبزرگ‌بینی یا فخرفروشی ادبی و ملی که شوربختانه برخی پژوهشگران ناآشنا با رشته ادبیات تطبیقی در این دامچاله گرفتار آمده‌اند، نیست. بدون شک شأن حافظ فراتر از شعارزدگی و عامیانه‌گری و گزاره‌های غلوآمیز و لغو است. لیکن هر هدفی برای این کتاب متصور

باشیم، یک سؤال اساسی همچنان باقی است: آیا نویسندگان به هدف خود رسیده‌اند؟ اگر رسیده‌اند، چطور؟ با کدام نقشه راه یعنی با کدام چهارچوب نظری و کدام روش تحقیق و کدام مستندات علمی؟ به‌راستی، یافته‌های پژوهش کدام‌اند؟ متأسفانه هم این کتاب و هم کتاب سعدی و شاعران روس بدون تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری علمی و متقن به پایان می‌رسد و مخاطب را با دنیایی از ابهامات و سؤالات تنها می‌گذارد.

نویسندگان توضیح نمی‌دهند که مخاطبان مورد نظرشان یعنی «دانشجویان زبان و ادبیات فارسی، روسی، ادبیات تطبیقی و همچنین کلیه دانش‌پژوهان و حافظ‌پژوهان ایرانی و خارجی» چه بهره جدیدی از این کتاب خواهند برد. کتاب حرف تازه‌ای در مورد شعر و زندگی حافظ ندارد. دانشجویان ادبیات تطبیقی، تحلیلی اصولی و عمیق در مورد تأثیرات درهم‌تنیده شعر حافظ و گسترش ژانر غزل در ادبیات روسیه و نقش ترجمه‌های آلمانی و روسی در این کتاب نمی‌یابند. کتاب نکته‌های ناگفتنی علاوه‌بر آن چه که حافظ‌پژوهان ایرانی و خارجی نظیر خرمشاهی، حمیدیان، آشوری، پورجوادی، لؤلویی، آربری، بویس، هیلمن، لوئیسون، دکور، دیک دیویس، منگینی، یارشاطر، مؤید، لوئیس و دیگران قبلاً در آثارشان آورده‌اند، ندارد، اما برای دانشجویان زبان و ادبیات روسی سؤالات پژوهشی تازه‌ای مطرح می‌کند که طبعاً می‌تواند راه را برای پژوهش‌های پُرکیفیتی در آینده بگشاید.

در پایان برای پُربارتر ساختن کتاب چند پیشنهاد ارائه می‌شود:

۱. روشن ساختن هدف اصلی کتاب و روش تحقیق و تمیز بین مفاهیم کلیدی نظیر تأثیرگذاری، تأسی، الهام و ستایش.
۲. افزودن تاریخچه ترجمه غزلیات حافظ از آلمانی به روسی و از فارسی به روسی.
۳. بررسی نقش ترجمه در تأثیرگذاری حافظ در شعر روسی سده‌های نوزدهم و بیستم.
۴. کاستن تعداد شاعران روسی و حذف متن روسی اشعار و ارائه تحلیل‌های متقن‌تر، دقیق‌تر و علمی‌تر درباره جایگاه حافظ در ادبیات روسیه.
۵. تغییر چیدمان شاعران براساس الفبای روسی و ملاحظه بافتار فرهنگی و اجتماعی و اندیشگانی شاعران سرزمین روس در شناخت آنان از حافظ.
۶. کدام حافظ؟ کدام شاعر؟ کدام نویسنده؟ این اساسی‌ترین و دشوارترین سؤال پژوهشی در حوزه مطالعات تأثیرپذیری ادبیات تطبیقی است که گزیری از پاسخ به آن نیست و حدس و گمان و سلیقه شخصی نیز ناکارآمد است و پاسخ به آن نیازمند مطالعه منابع مبنایی معتبر و گسترده است.
۷. افزودن نتیجه‌گیری و جمع‌بندی یافته‌های پژوهش و گشودن راه برای تحقیق‌های نو.

پی‌نوشت

1. John D. Yohannan
2. Dick Davis
3. Pushkin
4. Goethe
5. Nikolaj Nikolaevich Assev
6. Konstantin Dmitrievich Bal'mont
7. Rasul Gamzatovich Gamzatov
8. Mihail Aleksándrovich Zenkévich
9. Afanasij Afanas'evich Fet
10. Daumer
11. Siegbert Praver

۱۲. پراور، زیگبرت سالمن (۱۳۹۶). *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*. ترجمه علی‌رضا انوشیروانی و مصطفی حسینی. (چ ۳). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

13. François Jost

۱۴. یوست، فرانسوا (۱۳۹۷). *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*. ترجمه علی‌رضا انوشیروانی، لاله آتشی و رقیه بهادری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

15. Joseph von Hammer-Purgstall
16. Nikolaj Stepanovich Gumil'jov
17. Aleksej Aleksandrovich Surkov
18. Aleksandr Mihajlovich Chachikov

فصلنامه نقدکتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۴۶

منابع

حمیدیان، سعید (۱۳۸۹). *شرح شوق: شرح و تحلیل اشعار حافظ*. تهران: قطره.
دیویس، دیک (۱۳۹۱). «در ترجمه‌ناپذیری شعر حافظ». ترجمه مصطفی حسینی و بهنام میرزابابازاده فومشی. *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)*. سال سوم. شماره ۱. بهار و تابستان ۱۳۹۱. ص.ص. ۶۲-۷۵.

یحیی پور، مرضیه و جان الله کریمی (۱۳۹۶). *سعدی و شاعران روس*. تهران: دانشگاه تهران.